

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۲۸ دسمبر ۲۰۱۱

طبقات و دستاوردهای سوسیالیسم

« رفیق ستالین از ما بود و ما در جبهه رفیق ستالین

به ضد این دیوها و عفریتها و ازدهای سرمایه داری می رزمیم.»

۱

لنین در مقاله ابتکار عظیم می نویسد: «پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند، بلکه آن را- تا زمان محو کامل طبقات- ادامه می دهد، ولی البته در شرایط دیگر، به شکل دیگر و با وسائل دیگر. و اما معنای «محو طبقات» چیست؟ همه کسانی که خود را سوسیالیست می نامند، این هدف نهایی سوسیالیسم را قبول دارند، ولی چه بسا همه در معنای آن تعمق نمی ورزند. طبقات به گروههای بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخا معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسائل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروههایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می تواند، به علت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورد.

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نموده بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغی ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کار نیست بس طولانی. برای انجام این امر باید در جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت، باید بر مقاومت بقایای کثیرالعدد تولید کوچک فائق آمد (مقاومتی که اغلب به طور پسیف ابراز می گردد و بسیار سرسخت است و فائق آمدن بر آن بسیار دشوار است)، باید بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقایاست، فائق آمد.

لنین در اینجا تعریف روشنی از محو طبقات می دهد و تمام بردارهای اقتصادی آن را بر می شمارد.

در روسیه حزب کمونیست شوروی به رهبری ستالین در همان بدو انقلاب آغاز نمود مناسبات حاکم سرمایه داری را مضمحل کند، وسایل تولید را به مالکیت دولت سوسیالیستی در آورد و با تصویب برنامه های پنجساله اقتصادی، با سیاست صنعتی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی زمینه استقلال کشور و محو بهره کشی انسان از انسان را فراهم آورد. نیروی کارگر کارگران قابل خرید و فروش نبود. نیروی کار کارگران از صورت کالا بیرون آمد. بازرگانی خارجی، ثروتهای زیر زمینی و بانکها ملی شدند و در اختیار دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفتند. بناء به تعریف لنین دیگر در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال که از انقلاب اکتبر می گذشت آن طبقاتی که بر حسب جای خود در سیستم تاریخاً معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسائل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این برحسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار داشتند طبقات استثمارگر نامیده می شدند، وجود نداشت. در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال تحولات و تغییرات اقتصادی دیگر گروههای بزرگ و طبقاتی که به علت تمایزشان در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی، به علت جایگاه اجتماعی شان در تولید به آنچنان گروههایی از افراد تبدیل شده باشند که بتوانند کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورند، وجود نداشت. آیا خنده آور نیست که ما بعد از این همه تغییرات بنیادی در عرصه اقتصادی از گروههای بزرگی صحبت کنیم که دارای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بوده و کار غیر را استثمار می کنند؟ کجا بودند این گروههای بزرگ؟ چنین گروههایی را در شوروی با انقلاب اقتصادی مضمحل کردند. طبقه به مفهوم اقتصادی در شوروی از بین رفت. این شعبده بازان با درهم آمیزی مفاهیم می خواهند امری را که صحت دارد نا صحیح جلوه دهند. ما مجدداً می پرسیم این طبقات استثمارگر که نیروی کار را در بازار آزاد می خریدند و در کارخانه های خود استثمار می کردند در کجای شوروی بودند؟ روشن است که این شبه مارکسیستها مفهوم طبقه را نفهمیده اند. برای آنها دوران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب فرقی نکرده است. هم در قبل و هم در بعد از انقلاب بورژوازی روسیه به صورت طبقه بر تولید تسلط داشته است. آنها فرق طبقه را از نظر مفهوم اقتصادی نمی فهمند.

ستالین تحت عنوان "ما در حال ساختن شالوده اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستیم و می توانیم آنرا تماماً بنا کنیم" در مورد اساس ساختمان سوسیالیسم در شوروی سخن می راند و می گوید:

"من در سخنرانیم گفتم که اساس سیاسی سوسیالیسم دیگر در نزد ما ساخته شده است- و آن دیکتاتوری پرولتاریاست. من گفتم که اساس اقتصادی سوسیالیسم خیلی مانده که ساخته شود و ما باید آنرا بسازیم. من ادامه می دهم که طرح پرسش به این نحو است: آیا ما می توانیم با تکیه بر نیروی خود پایه اقتصادی سوسیالیسم را در کشورمان مستقر کنیم؟ من سرانجام گفتم که این پرسش اگر آن را به زبان طبقاتی برگردانیم به شکل زیر در می آید: آیا ما می توانیم متکی بر نیروی خود نیروی شوروی مان بر بورژوازی چیره شویم؟

ترتسکی در سخنرانش مدعی است که من منظورم از چیره شدن بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جنبه سیاسی بوده است. طبیعتاً این درست نیست. در اینجا روح فراکسیون تروتسکی در وی حلول کرده است. از سخنرانی من چنین بر می آید که من منظورم از چیره شدن بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غلبه اقتصادی مورد نظرم بوده است زیرا که غلبه سیاسی مدتهاست انجام شده است.

منظور از غلبه اقتصادی بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیست؟ و یا به عبارت دیگر مفهوم پی ریزی بنای اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیست؟

«ساختمان اساس اقتصادی سوسیالیسم یعنی کشاورزی را با صنایع سوسیالیستی به یک کلیت اقتصادی بدل کنیم، کشاورزی را تحت رهبری صنایع سوسیالیستی قرار دهیم، مناسبات میان شهر و ده را بر اساس مبادله تولیدات کشاورزی و محصولات صنعتی تنظیم کنیم، یعنی تمام آن مجاری را ببندیم و نابود گردانیم که از طریق آنها طبقات پدید آمده و قبل از هر چیز سرمایه ایجاد می شود و سرانجام نوعی شرایط تولید و توزیع بنا نهیم که مستقیماً و بلاواسطه به محو طبقات منجر می شوند» (به سخنرانی ستالین در پلنوم وسیع هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مراجعه کنید).

من به این شکل در سخنرانیم ماهیت ساختمان اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تعریف کردم.

این تعریف دقیقاً بازتاب تعریف «ماهیت اقتصادی»، «پایه اقتصادی» سوسیالیسم است که لنین در طرح مشهور خود مربوط به مقاله اش «مالیات جنسی» بیان کرده است. (منظور مقاله «برنامه و طرحهایی برای جزوه» در باره مالیات جنسی» می باشد، مراجعه شود به جلد ۳۲ چاپ چهارم صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۷ به زبان روسی) آیا این تعریف درست است و آیا ما می توانیم بر روی امکان ساختمان اقتصادی سوسیالیسم در کشورمان حساب کنیم- حال این اساس مسأله تفاوت عقاید ماست.

ترتیبی حتی کناری هم به این پرسش برخورد نکرد، وی به راحتی از کنارش رد شد، ظاهراً فکر کرده بود صرفه در این است که سکوت کند.

اینکه ما در حال آن هستیم که اساس اقتصادی سوسیالیسم را بنا کنیم و ما می توانیم آن را کاملاً بنا کنیم را می توانیم از این واقعیت بفهمیم که:

الف) تولید سوسیالیستی ما یک تولید بزرگ منسجم است در حالی که تولید غیر ملی در کشور ما تولید خرد پراکنده است. روشن است که رجحان تولید بزرگ و آنهم تولید بزرگ منسجم در قبال تولید خرد یک واقعیت غیر قابل انکار است.

ب) تولید سوسیالیستی ما مدتهاست رهبری تولید خرد را به دست گرفته و تولید خرد این رهبری را پذیرفته است صرف نظر از این که این تولید خرد مربوط به شهر و یا روستا باشد» (آثار ستالین جلد ۹ دسمبر ۱۹۲۶ تا جولای ۱۹۲۷).

پس ملاحظه می کنید که در آثار ستالین سخن بر سر **نفی مبارزه طبقاتی** نیست سخن بر سر ایجاد آن پایه و اساس اقتصادی است که به موجب آن می توان طبقه را تعریف کرد و یا آن را از نظر توان اقتصادی و زمین مادی پیدایش نابود نمود.

برای نابودی طبقات باید مبارزه مستمر طبقاتی کرد و این مبارزه در عرصه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک همواره صورت می گیرد. در اتحاد جماهیر شوروی در اثر انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر و خلع ید بورژوازی از قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست بلشویک شوروی و تصاحب قدرت سیاسی، مبارزه پرولتاریا در عرصه سیاسی به نتیجه رسید. بورژوازی و طبقات استثمارگر دیگر در قدرت سیاسی حضور نداشتند. با هیچ حيله ای نمی توان مدعی شد که بورژوازی پس از انقلاب کبیر اکتوبر هنوز در قدرت سیاسی سهم بود و یا حضور داشت.

حال باید با تکیه بر دیکتاتوری پرولتاریا، اهرمهای اقتدار اقتصادی طبقه بورژوازی و استثمارگر را از میان بر می داشتند و این کار با نیروی توانفرسا و ثنوری ساختمان سوسیالیسم در شوروی، با دست قدرتمند رهبری

ستالینی حزب به نتیجه رسید. وقتی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافت و در این قانون اساسی وضعیت جدید اقتصادی و سیاسی بازتاب یافت دیگر نمی شد از وجود و حضور طبقات استثمارگر به مثابه طبقه منسجم سخن راند. طبقات استثمارگر در شوروی نابود شدند. و ستالین به درستی به این امر تکیه می کند. مضحک بود اگر در بعد از ۲۰ سال هنوز مدعی می شدند که ما انقلاب کردیم، قدرت سیاسی را کسب کردیم، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساختیم، اقتصاد را دگرگون ساختیم ولی نتوانستیم طبقات را به مثابه طبقه از بین ببریم و وضع به صورت سابق است. طبیعتاً چنین رهنمودی به پرولتاریای جهان سند ورشکستگی بود. آنچه که هنوز باقی مانده بود افکار و ایده ها و فرهنگ چند صد ساله عقب مانده و ارتجاعی سرمایه داری و طبقه سرمایه داری بود که باید با آن تا از بین رفتن طبقات در عرصه جهان مبارزه می شد. افکار بورژوازی هنوز زنده بود که بارها لنین و ستالین به دیرپائی و پرجانی آنها اشاره داشتند. به این جهت مبارزه طبقاتی ادامه می یافت و باید ادامه پیدا می کرد. عده ای اشاره به محور بورژوازی از نظر اقتصادی در قانون اساسی شوروی را مترادف با نفی مبارزه طبقاتی قرار می دهند و این ناشی از اختلاط مفاهیم در بین آنهاست. در قانون اساسی شوروی به روشنی به این تحولات اقتصادی که منجر به نفی بورژوازی به عنوان طبقه و یک گروه بزرگ استثمارگر شده است اشاره رفته است. تمام تحولات اقتصادی که با دست حزب و طبقه کارگر به ثمر رسیده شده است برجسته گردیده است و خوب است که ما سند آنرا که همان سند بحث پیرامون قانون اساسی شوروی است منتشر کنیم:

”کنگره هشتم شوراهای قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در فیبروری سال ۱۹۳۵ کنگره هفتم شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصمیم به تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی، که در سال ۱۹۲۴ تصویب شده بود، گرفت. لزوم تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی ناشی از آن تحولات بزرگی بود که از سال ۱۹۲۴ یعنی از موقع تصویب نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی تا روزهای ما در حیات اتحاد شوروی روی داده بود. طی سالهای گذشته تناسب قوای طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافته بود: صنایع نوین سوسیالیستی ایجاد گردید، کولاکها از پای درآمدند، رژیم کلخوزی پیروز شد، مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید در کلیه اقتصاد ملی به عنوان اساس جامعه شوروی استوار گردید. پیروزی سوسیالیسم امکان داد که گامی فراتر به سوی دموکراسی کردن سیستم انتخاباتی برداشته شود و انتخابات همگانی، برابر و مستقیم، با رأی مخفی برقرار گردد.

کمیسئون ویژه اساسی تحت ریاست رفیق ستالین قانون اساسی نوین اتحاد شوروی را طرح ریزی کرد. این طرح قانونی در معرض مشاوره عموم ملت گذارده شد و این شور پنج ماه و نیم ادامه داشت. در کنگره هشتم فوق العاده شوراهای طرح قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی مطرح مذاکره قرار گرفت.

در نوامبر سال ۱۹۳۶، کنگره هشتم شوراهای، که می بایستی لایحه قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی را تصویب و یا رد نماید، گرد آمد.

رفیق ستالین در گزارشی که در کنگره هشتم شوراهای درباره طرح قانون اساسی نوین داد، تغییرات اساسی را، که از زمان تصویب قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در کشور شوراهای روی داده بود، تشریح نمود.

قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در نخستین دوره نپ تدوین شده بود. در آن موقع حکومت شوروی رشد سرمایه داری را نیز در ردیف رشد سوسیالیسم مجاز دانسته بود. در آن زمان حساب حکومت شوروی این بود که در جریان مسابقه بین دو سیستم یعنی سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی، پیروزی سوسیالیسم را نسبت به سرمایه داری در رشته اقتصادی تهیه و تأمین نماید. در آن زمان، مسأله این که ”کدام یک غالب خواهد شد“ هنوز حل نشده بود.

صنایع که بر روی پایه فنی کهنه و فقیری قرار گرفته بود، حتی به سطح پیش از جنگ هم نمی رسید. در آن زمان کشاورزی نیز وضع اسف آور تری را طی می کرد. ساخوزها و کلخوزها در اقیانوس بی پایان اقتصاد انفرادی روستائی مانند جزائر جدا افتاده ای بودند. در آن زمان سخن بر سر از بین برداشتن کولاکها نبود، بلکه فقط می بایستی آنها را محدود کرد. در رشته گردش کالا، قسمت بازرگانی سوسیالیستی تنها قریب ۵۰ درصد را تشکیل میداد.

ولی در سال ۱۹۳۶ اتحاد شوروی منظره دیگری داشت. اقتصاد اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ به کلی تغییر یافته بود. در این موقع دیگر عناصر سرمایه داری کاملاً از میان برداشته شده بود، - در کلیه رشته های اقتصاد ملی سیستم سوسیالیستی پیروز شده بود. فرا آورده های صنایع سوسیالیستی هفت برابر از مقدار پیش از جنگ بیشتر شده و صنایع شخصی را کاملاً از میدان بدر کرده بود. در اقتصاد روستا، تولید سوسیالیستی که از حیث عظمت و کار به وسیله ماشین و تجهیزات نوین فنی در جهان نظیر ندارد، به شکل سیستم ساخوزها و کلخوزها غالب آمده بود. کولاکها در سال ۱۹۳۶ به عنوان یک طبقه خاص، به کلی از میان برداشته شده بودند و اقتصاد انفرادی هم دیگر در اقتصاد کشور هیچ گونه نقش جدی بازی نمی کرد، کلیه گردش کالا در دست دولت و کنوپراسیون تمرکز یافت. استثمار فرد از فرد برای همیشه از بین برده شد. مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بر وسائل تولید، به عنوان اساس خلل ناپذیر رژیم نوین سوسیالیستی، در کلیه رشته های اقتصادی ملی برقرار گردید. در جامعه نوین سوسیالیستی، بحران، فقر، بیکاری و خانه خرابی برای همیشه از میان رفت. برای تمام اعضای جامعه شوروی شرائط زندگانی مرفه و متمدن فراهم گردید. (تکیه از توفان)

رفیق استالین در گزارش خود اظهار داشت که موازی با این تغییرات، ترکیب طبقاتی اهالی اتحاد شوروی هم تغییر یافته است، طبقه ملاکین و بورژوازی بزرگ امپریالیستی سابق در همان دوران جنگ داخلی از میان برداشته شد. طی سالهای ساختمان سوسیالیستی هم، تمام عناصر استثمار کننده، یعنی سرمایه داران، بازرگانان، کولاکها، سفته بازان برچیده شدند. تنها بقایای ناچیزی از طبقه استثمار کننده از پای در آمده بر جای مانده است، که از میان بردن کامل آن هم از مسائل آینده نزدیک می باشد. (تکیه از توفان)

زحمتکشان اتحاد شوروی یعنی کارگران و دهقانان و روشنفکران، طی سالهای ساختمان سوسیالیستی عمیقانه تغییر شکل یافته اند.

طبقه کارگر دیگر مانند سرمایه داری یک طبقه استثمار شونده ای که فاقد وسائل تولید باشد، نیست. این طبقه اکنون سرمایه داری را نابود کرده، وسائل تولید را از دست سرمایه داران گرفته و به مالکیت اجتماعی تبدیل نموده است و دیگر پرولتاریا به معنی ویژه سابق نیست. پرولتاریای اتحاد شوروی که زمام حکومت را به دست گرفته است، به طبقه کاملاً نوینی و به آنچنان طبقه کارگری تبدیل گشته است که از استثمار آزاد است و سیستم اقتصادی سرمایه داری را نابود و مالکیت سوسیالیستی را بر وسائل تولید برقرار کرده است، یعنی آنچنان طبقه کارگری که تا کنون تاریخ بشر نظیرش را ندیده است. (تکیه از توفان).

تغییری هم که در وضع دهقانان اتحاد شوروی روی داده از این کم عمق تر نیست. در ایام پیشین زیاده از بیست میلیون خانوار روستائی و میانه به طور پراکنده و از یکدیگر جدا در قطعه های زمین خود مشغول تلاش بودند. تکنیک مورد استفاده آنها عقب مانده بود و خود آنها را از طرف ملاکین کولاکها، بازرگانان، سفته بازان، رباخواران و مانند آن، استثمار می شدند. اکنون در اتحاد جماهیر شوروی دهقانان کاملاً نوینی به وجود آمده اند:

ملاکین و کولاکها، بازرگانان و رباخواران، که بتوانند دهقانان را استثمار نمایند، دیگر وجود ندارند. اکثریت هنگفت اقتصاد روستائی داخل کلخوزها گردیده است، که اساس آن مالکیت خصوصی وسایل تولید نبوده بلکه مالکیت اشتراکی است، که بر پایه کار مشترک نمو کرده است. این دهقانان تراز نوین هستند که از هر گونه استثماری آزادند. چنین دهقانانی را نیز تاریخ بشر هنوز به خود ندیده است.

روشنفکران اتحاد شوروی نیز تغییر نموده اند. توده روشن فکر کاملاً شکل نوینی به خود گرفته است. اکثریت این روشن فکرها از میان کارگران و دهقانان بیرون آمده اند و مانند روشن فکران سابق به سرمایه داری خدمت نمی کنند، بلکه به سوسیالیسم خدمت می نمایند. اکنون روشن فکران اعضای متساوی الحقوق جامعه سوسیالیستی شده اند. این روشن فکران همدوش با کارگران و دهقانان جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را ایجاد می کنند. اینها روشن فکران تراز نوین هستند که به خدمت خلق کمر بسته اند و از هر گونه استثمار آزادند. تاریخ بشر هنوز چنین روشن فکرانی را به خود ندیده است.

بدین طریق حدود طبقاتی بین زحمتکشان اتحاد شوروی سترده می شود، خصوصیات سابق از بین می رود، تضادهای اقتصادی و سیاسی بین کارگران، دهقانان و روشن فکران فرو می ریزد و محو می شود. اساس یگانگی معنوی و سیاسی جامعه فراهم گردیده است.

این تغییرات ژرف در زندگانی اتحاد جماهیر شوروی این کامیابیهای قطعی سوسیالیسم در اتحاد شوروی در قانون اساسی اتحاد شوروی تجسم یافت.

طبق این قانون اساسی، جامعه شوروی از دو طبقه دوست یعنی از طبقه کارگر و دهقان تشکیل می یابد، که در بین این دو طبقه هنوز فرق طبقاتی باقی است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان است.

شالوده سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را شوراهای نمایندگان زحمتکشان تشکیل می دهند که این شوراها در نتیجه سرنگون کردن حاکمیت ملاکین و سرمایه داران و به دست آوردن دیکتاتوری پرولتاریا رشد نموده و مستحکم شده است.

تمام حاکمیت در اتحاد شوروی به وسیله شوراهای نمایندگان زحمتکشان در دست زحمتکشان شهر و ده می باشد. عالیترین مقام دولتی اتحاد شوروی شورای عالی اتحاد شوروی است. شورای عالی اتحاد شوروی که از دو مجلس متساوی الحقوق یعنی شورای اتحاد و شورای ملتها تشکیل می شود از طرف اهالی اتحاد شوروی برای مدت چهار سال به اساس انتخابات همگانی، مستقیم و متساوی، با رأی مخفی انتخاب می گردد.

انتخابات شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، مانند انتخابات کلیه شوراهای نمایندگان زحمتکشان همگانی است، بدین معنی که به غیر از اشخاص دیوانه و کسانی که از طرف دادگاه محکوم به محرومیت از حقوق انتخاباتی گردیده اند، همه اهالی اتحاد شوروی که به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند بدون رعایت نژاد، ملیت، مذهب، درجه معلومات، سکونت، اصل و نسب اجتماعی، وضع مادی و عملیات گذشته، - حق دارند در انتخابات نمایندگان شرکت نموده و خود نیز انتخاب شوند.

انتخاب نمایندگان متساوی است، به این معنی که هر یک از اتباع حق یک رأی دارد و همه اتباع در انتخابات به طور تساوی شرکت می نمایند.

انتخابات نمایندگان مستقیم است، به این معنی که انتخاب همه شوراهای نمایندگان زحمتکشان از انتخابات شوراهای زحمتکشان ده و شهر گرفته تا انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی، بلاواسطه از طریق انتخابات مستقیم انجام می شود.

شورای اتحاد جماهیر شوروی در جلسه عمومی هر دو مجلس هیأت رئیسه شورا عالی و شورای کمیته های ملی را انتخاب می کند.

شالوده اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی عبارت است از سیستم سوسیالیستی اقتصاد و مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید. در اتحاد شوروی این اصل سوسیالیستی مجری است، از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق کارش.

برای تمام اتباع اتحاد شوروی حق کار، حق استراحت، حق تحصیل، حق تأمین مادی در ایام پیری و نیز در صورت بیماری و از دست دادن استعداد کار، تأمین می گردد.

در کلیه رشته های کار به زن حقوق متساوی با مرد تفویض می گردد. تساوی حقوق اهالی اتحاد شوروی با صرف نظر از ملیت و نژاد، قانون ثابت و حتمی می باشد.

همه از آزادی مذهب و آزادی تبلیغات ضد مذهبی بهره مند هستند.

قانون اساسی از نظر تحکیم جامعه سوسیالیستی - آزادی بیان، قلم، مجالس و میتینگها، حق متشکل شدن در سازمانهای اجتماعی، مصونیت شخصی، مصونیت منزل و محرمانه بودن مکاتبات و حق پناه یافتن را برای خارجیانی که در اثر دفاع از منافع زحمتکشان یا فعالیت عملی و یا مبارزه در راه آزادی ملی مورد تعقیب قرار گرفته باشند، تضمین می کند.

قانون اساسی جدید در عین حال وظائفی بس جدی به عهده هر یک از افراد اتحاد جماهیر شوروی گذارده است، بدین معنی که قوانین را اجراء کنند، انضباط در کار را رعایت نمایند، نسبت به وظائف اجتماع خود صادق باشند، قواعد زندگی و معیشت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محفوظ و مستحکم دارند و از میهن سوسیالیستی خویش دفاع کنند.

دفاع میهن وظیفه مقدس هر یک از اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است.

اما در خصوص حق اتباع برای متشکل شدن در جامعه های مختلف در یکی از مواد قانون اساسی چنین نوشته شده است:

„فعالترین و آگاه ترین افراد از بین صفوف طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش، در حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که دسته پیش آهنگ زحمتکشان در مبارزه برای استحکام و رشد رژیم سوسیالیستی و عبارت از هسته رهبری تمام سازمانهای زحمتکشان اعم از اجتماعی و دولتی می باشد، متحد می شوند“.

کنگره هشتم شوراها قانون اساسی نوین اتحاد شوروی را به اتفاق آراء تصویب و تأیید نمود.

بدین طریق کشور شوراها قانون اساسی نوین، قانون اساسی پیروزی سوسیالیسم و دموکراسی کارگر و دهقان را به دست آورد.

به این ترتیب قانون اساسی این واقعیت جهانی و تاریخ را تأیید کرد: اتحاد شوروی به مرحله نوینی از رشد، به مرحله به پایان رساندن ساختمان جامعه سوسیالیستی و منتقل گشتن تدریجی به جامعه کمونیستی وارد شده است که

در آن جامعه مبدا زندگانی اجتماعی باید این اصل کمونیستی باشد: „از هر کس مطابق استعدادش به هر کس مطابق احتیاجش” (نقل از تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد شوروی چاپ توفان).

رفیق ستالین به زیر کشیدن بورژوازی از قدرت سیاسی و سپس از تواناییهای اقتصادی را هرگز به عنوان پایان مبارزه طبقاتی جار نمی زند. وی معتقد است که طبقات در دوران سوسیالیسم با دوران سرمایه داری تفاوت دارند و از جایگاه یکسانی برخوردار نیستند. وضعیت دو دوره تاریخی متفاوت را نمی شود با هم قیاس مکانیکی کرد. ولی این به مفهوم پایان مبارزه طبقاتی نیست. مبارزه طبقاتی مرکز ثقلش را به مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک منتقل می کند. مبارزه بورژوازی سرنگون شده در عرصه سیاست و اقتصاد تنها حکم خرابکاری و اقدامات تروریستی به خود خواهد گرفت و نه یک حرکت و یا جنبش طبقاتی. توانائی بورژوازی سرنگون شده در نیروی ایدئولوژیک وی است و باید در این عرصه نیز بر افکار دشمنان طبقاتی غالب آمد ولی دشمنان خلق را باید سرکوب کرد.

ادامه دارد